

روزی یا خوابیم بودند تا کجا نهری عظیم در بهشت پیدا شد
و دریا و آسمان بکشتادند و رحمت و بول که منزل گشت و مرد و زنان
نهر غسل کردند و همواره مطیبت و مطهر گردانند و به خواب
گاه رفتند و ملائکه فرودس ناکا، در رسیدند و طبعی زردی بر آرز
میوه باه الوان در دست داشتند و با آدم گفتند حال الله یا
ایا حجر این میوه را بی شنای گفت بلی این میوه بهشت است
که از خدای طلب کرده ام تا پیش تو قول و این یعنی گرداند
ملائکه گفتند حق عثمانی مطلوب تو را چه خبر بود تا ساد دل کنی
تا خود نظیر حکم در نیت تو است زیاد، شوق که حق عثمانی
خواستار فرزند می خواهی بخشید که نام و بی شیت بود و بهر
همه چیز آن خواهی بود پس مرد و زنان میوه خوردند و در بیان
بهشت را بویدند و حسن و جمال و قوه ایشان زیاد شد
تا غایتی بود ایشان به شرف و غریب رسیدند و در اوقات بهر چه
شدند و حوا پیش آبتن شد و آدم با مرد و کور و آن نور
در پیشانی نیافت و دید از حوا تا بان بود و هر روز که میلند
خواستار نور و بهای زیاد می شد و آدم تا زمان وضع حمل حوا
محا قله طهارت حوا میکرد و مجامعت نکرد و چون حوا وضع حمل
کرد در میان او و شیطان مجامعی نیازند صد ساله راه حوا باشد
و شیطان محوس گشت و تنگ آمد و فریاد و فغان در نهاد می

اشاق و ملائکه در تنگ آمدن لعنه و سخط بروی میگردند و بخندان
محوس بود تا شیت بالغ شد و آن نور در پیشانی او چون آفتاب
در خشان بود پس آدم دانست که اجل وی نزدیک رسیده
و شیت را گفت خود با من یا تا تا از محض اعظم بوم در روز دیگر
با آدم محض اعظم رفت و آن نور در پیشانی وی چون ماهی در خشان
و خار قتی می کرد آدم مرد و با زوی شیت میگفت و گفت ای خد
مهر علیه الصلوة و السلام در پیشانی شیت ظاهر کردی و مرا فرمودی
که عهد و میثاق از وی بستن تا در طهارت وضع کند انوار
ملائکه فرود فرست تا بر شیت کلاه شوند که عهد و میثاق از وی می
ستانم تا این نور غیر طهارت وضع نکند و بی نکاح با هیچ زنی
جمع نشود پس جبرئیل با هفتاد هزار مل فرود آمدند و حجر بار
سجد و طبعی از ایا قوت داشت و گفت السلام علیک یا آدم
حق عثمانی عیفر باید که دوست من عهد باید که از اصلاح به
طهارت مشتعل به ارحام شوق و این عهد و قلم از بهشت آورد، ایام
عهد نامه بر نور نوشته شوق پس آدم عهد و میثاق از شیت فرا
گرفت و عهد نامه نوشتند و ملائکه کلاه شدند و آن صحیفه را
طی کردند و جبرئیل آنرا مهر کرد و حق عثمانی در نوشته سیر
از بهشت که چون آفتاب در خشان بود پیشیت پوشید و حوا
تا در حسن و جمال چون حوا بود بزنی وی دادند و جبرئیل خطبه